



شروعگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور (۱)

ممدرضا فؤادیان*

چکیده

احادیثی در مجامع روایی شیعه وجود دارد که هر قیامی قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی 4 را باطل و محکوم به شکست دانسته و رهبر آن را طاغوت و منحرف معرفی کرده و از پیروان ائمه : خواسته که با آن قیام‌ها همراهی نکنند و در خانه‌های خود بنشینند تا نشانه‌های ظهور مانند خروج سفیانی نمایان شود.

برخی با توجه به ظاهر این روایات و بدون بررسی و تحلیل آنها، زمینه‌سازی را نفی کرده‌اند و معتقد شده‌اند که در عصر غیبت نباید علیه ظلم و طاغوت قیام کرد و باید درون خانه منتظر نشست تا هنگامی که خداوند متعال ظهور را محقق بدارد.

این نوشتار پاسخی به این نظریه است و با بررسی دلایلی، محتوای این روایات روشن می‌کند که این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای دعوت به معصوم، قیام‌کنندگان را به خود دعوت می‌کند. به عبارت روشن‌تر رهبران آنها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت : خود را مطرح می‌کنند و دیگران را به انانیت و نفسانیت خود فرا می‌خوانند.

هم‌چنین منظور نفی قیام کسانی است که خود را مهدی موعود معرفی می‌کنند، مانند مهدی عباسی. این‌گونه روایات شیعیان را از بیعت با این‌گونه قیام‌ها بر حذر داشته‌اند و فرموده‌اند: هرگاه نشانه‌هایی هم‌چون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید و قبل از هرگونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد.

واژگان کلیدی

زمینه‌سازی، نهی از قیام، طاغوت بودن قیام‌ها، نهی از تعجیل، قیام و مبارزه.

روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته

این گروه از روایات به صورت مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی 4 محکوم و طاغوت معرفی می‌کند. لذا برخی برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور امام مهدی 4 به این روایات تمسک کرده‌اند.

یکم. روایت مالک بن اعین

و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري قال حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن مالك بن أعين الجهني عن أبي جعفر الباقر 7 أنه قال: «كل راية ترفع قبل راية القائم 7 صاحبها طاغوت»^۱
هر پرچمی که پیش از پرچم قائم برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است.

دوم. روایت ابوبصیر

عنه (محمد بن يحيى) عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن محمد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن أبي عبد الله 7 قال: «كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يُعبد من دون الله عز وجل»^۲
ابوبصیر از امام جعفر صادق 7 روایت می‌کند که حضرت فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

این روایات شیعه را از قیام و حرکت تا زمان ظهور امام مهدی 4 نهی کرده‌اند و بنابر این روایات هر کسی که پرچمی به پا دارد و مردم را به سوی آن بخواند، طاغوت است و نباید او را همراهی کرد؛ زیرا در روایت لفظ «کل» اضافه به «رایه» شده که نکره است و این اضافه افاده عموم می‌کند. بنابراین، حکم تا قبل از قیام قائم ادامه دارد.^۳ برای روشن شدن معنا و مفهوم این روایات شایسته است نکاتی را در نظر داشت.^۴ لذا به سه نکته مهم اشاره می‌شود:

۱. معنای طاغوت

طاغوت در آیات و روایات چه به صورت مفرد: (وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ)^۵ و چه به صورت جمع (أُولَئِكَ أُولُوا الطَّاغُوتِ يُخْرِجُونَهُمْ...)^۶ به معانی و مصادیق مختلف و متعددی آمده است که دانستن آنها در فهم این روایت و مشخص کردن مصداق برای آن لازم است.

طاغوت به معنای کاهن، شیطان، سردمدار ضلال و گمراهی، بت و هر آن چه به غیر خداوند متعال پرستش و عبادت قرار می‌گیرد، اطلاق می‌شود.^۷

خطاب این روایات درباره پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است

شیخ طوسی در تعریف طاغوت می‌نویسد:

فَكَلَّ مَنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَهُوَ طَاغُوتٌ.^۸

بنابراین، مفهوم طاغوت در این روایت به کسی اطلاق می‌شود که از حد خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را دارد؛ زیرا در این روایات علاوه بر آمدن واژه «طاغوت» جمله «يعبد من دون الله» آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت : برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و صالحی برای حکومت دین الهی قیام و دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست.

۲. انواع دعوت

دعوت بر دو گونه است: دعوت به حق و دعوت به باطل.

دعوت به حق دعوتی است که مردم را به سوی خداوند متعال و زمامداری اهل بیت : فرا خواند و دعوت نماید. به عبارت دیگر، دعوت برای از بین بردن باطل و در هم شکستن شوکت آن و اقامه حق و حقیقت و واگذار کردن آن به اهلش قطعاً تأیید شده معصومان : است، مانند قیام زید.

دعوت باطل، دعوتی است که برای مطرح کردن خود و شخص صورت می‌گیرد و جلوداران به خود دعوت می‌کنند که قطعاً این روایات شامل این دعوت می‌شود، مانند قیام محمد بن عبدالله. روایتی نیز از امام صادق 7 نقل شده که مشخص می‌کند قبل از قیام جهانی امام مهدی 4 افرادی به‌پا می‌خیزند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و این روایات ناظر به آنهاست. امام صادق 7 می‌فرماید:

لا يخرج القائم حتى يخرج قبله اثنا عشر من بني هاشم

كلهم يدعو إلى نفسه؛^۹

قائم 7 قیام نمی‌کند تا زمانی که دوازده بنی‌هاشمی خروج کنند و مردم را به سوی خود فرا خوانند.

بنابراین، قیام‌های زمینه‌ساز برای دولت و حکومت اهل بیت : و دعوت مردم به سوی آنان تخصصاً از نهی این روایات خارج است، مانند قیام زید و قیام شهید فخر که در زمان

حکومت هادی برادر هارون الرشید صورت گرفت و ائمه : آن را تأیید کرده‌اند.

به عبارت دیگر، خطاب این روایات درباره پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است.

علی‌اکبر مهدی‌پور درباره محتوای این روایات می‌نویسد:

این احادیث شریف به قرینه «فصاحبها طاغوت» مربوط به سردمداران کفر و نفاق است که در برابر حق قیام کرده، برای اطفاء نور حق بسیج شده، از پرستش حق تعالی ممانعت به عمل می‌آورند، چنان‌که از جمله «يعبد من دون الله» استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در ابتدای دو حدیث، موضوعی کلی و عمومی بیان می‌گردد، اما دنباله بعدی حدیث، آن عمومیت را تخصیص زده و گروه خاصی را شامل می‌گردد که اختصاص به طاغوت دارد و آنها که به غیر خدا دعوت می‌کنند. بنابراین، مشمول آن پرچم‌ها و بیعت‌هایی نیست که جوامع را به یکتاپرستی و فضایل و اخلاق انسانی و عبادت خداوند متعال می‌خوانند.^{۱۰}

علامه طهرانی در نقد این حدیث می‌گوید:

از قرینه «قبل قیام قائم» می‌توان استفاده کرد که آن رایتی که برداشته شود، نه هر رایتی است که در راه قائم و در مسیر دین، قرآن، ولایت و در مسیر رضایت خود حضرت قائم 4 برافراشته گردد، بلکه آن رایتی است که در مقابل رایت قائم است؛ چون قائم 4 فقط یک قیام دارد و آن قیام به حق است و هر کسی قبل از قیام قائم پرچمی را به عنوان خودپسندی و شخصیت‌طلبی و خودمحوری برافرازد، در مقابل رایت قائم 4 محسوب شده و طاغوت است.^{۱۱}

مؤید این حقیقت، فرمایش امام محمد باقر 7 است که قید «ضالالت» را در مورد این نوع حرکت‌ها، دعوت‌ها و پرچم‌ها به کار برده است. ایشان می‌فرماید:

وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُدْعُو إِلَى أَنْ يُخْرَجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَأْيَهُ ضَلَالَةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛^{۱۲}

هیچ‌کس مردم را تا زمان خروج دجال فرا نمی‌خواند،

مگر این که افرادی یافت می شود که با او بیعت می نمایند و هر کس پرچم ضلالتی برافراشت، صاحب آن طاغوت است.

اما مؤید این تقسیم و توجیه روایت امام صادق 7 در تأیید قیام زید نیز آمده است. ایشان می فرماید:

لَا تَقُولُوا: «خَرَجَ زَيْدٌ» فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ
إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى
سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَقْضِيَهُ؛^{۱۳}

قیام زید را به رُخ نکشید؛ زیرا او مردی عالم راست گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد، بلکه به سوی آل محمد 6 و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه اگر پیروز می شد به وعده خود وفا می کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک پارچه بود و می خواست ارکان آن را متلاشی کند.

مرحوم مجلسی ؛ این روایت را حسنه شمرده و به اصطلاح تأیید کرده است.^{۱۴} قطعاً اهل بیت ؛ از حرکت هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم 7 مهیا سازد، راضی و خوشنود هستند و از آنها پشتیبانی می کنند. آیه الله مکارم شیرازی درباره این روایت می نویسد:

مسلم است این حدیث و مانند آن نیز دلیل بر عدم تشکیل حکومت اسلامی نیست، بلکه می گوید: باید هدف تشکیل حکومت جلب رضا و خشنودی امامان معصوم: که جانشینان واقعی پیامبرند باشد؛ خودسرانه و بدون جلب رضایت و موافقت آنها دست به این کار نزنند! بنابراین، هرگاه در عصر غیبت شرایط تشکیل حکومت اسلامی فراهم می گردد و یقین پیدا کنیم که حضرت مهدی 4 راضی به تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل آن چیزی جز احیای اسلام و قرآن و جلب رضا و خشنودی آل محمد 6 نباشد، نه تنها منعی برای تشکیل این حکومت وجود ندارد، بلکه باید به سراغ آن رفت.^{۱۵}

برای روشن شدن این مطلب توجه به این روایت مناسب است. ابن ادریس در سرائر به صورت مرسل آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ عَنْ رَجُلٍ
قَالَ ذَكَرَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 مِنْ خَرَجٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ 6 فَقَالَ لَا أزالُ أَنَا
وَ شَيْعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوِ دَدْتُ أَنْ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ
مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِهِ؛^{۱۶}

شخصی می گوید: هنگامی که در محضر امام جعفر صادق 7 سخن از قیام و انقلابیان از آل محمد 6 به میان آمد، ایشان فرمود: من و شیعیانم در خیر و سلامت خواهیم بود تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که

قطعاً اهل بیت ؛ از حرکت هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم 7 مهیا سازد، راضی و خوشنود هستند و از آنها پشتیبانی می کنند

یکی از آل محمد ۶ خروج کند و مخارج اهل و عیال او را من بر عهده بگیرم.

البته برخی سیاری را ضعیف می‌دانند، ولی چون مرحوم کلینی و دیگران زیاد از وی روایت نقل کرده‌اند، می‌تواند دلیلی بر موثق بودن وی باشد.^{۱۷} ولی در هر صورت این روایت مرسل است.

سؤال: ممکن است گفته شود: «ظاهر حدیث دلالت بر بطلان تمامی قیام‌های قبل از ظهور قائم 4 دارد، یعنی همه قیام‌ها باطل است، خواه دعوت به سوی خود یا به سوی اهل بیت: باشد، معنا و مفهوم این روایت‌ها قیام قبل از نهضت جهانی امام عصر 4 است و فرقی نمی‌کند دعوت آن قیام حق یا باطل باشد.»^{۱۸}

جواب: برای این سؤال دو پاسخ می‌توان ارائه کرد که عبارت است از:

یکم. احتمال صدور روایت به موارد خاص

احتمالاً این روایات ناظر به موارد خاص و به اصطلاح «قضیه خارجی» باشد، یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام 7 برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان این احادیث را بیان فرموده‌اند و بسیار بعید است که امام 7 بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و به صورت ناگهانی و ابتدایی این گفتار را بیان کرده باشد. مرحوم نعمانی^{۱۹} که به عصر معصومان^{۲۰} نیز نزدیک است، این روایات را در عنوان این باب آورده است: «ماروی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت».

گویا ایشان این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده، که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم 4 این چنین باشد، قطعاً طاغوت است.

دوم. تعارض با روایات مؤید قیام

اگر این حدیث را به صورت مطلق برای همه زمان‌ها بدانیم، با برخی از روایات معارض می‌شود که قیام‌ها را تأیید می‌کنند. لذا بنابر احتمال بسیار این روایت عمومیت ندارد؛ زیرا بنابر برخی از روایات اهل بیت^{۲۱}: درباره برخی از قیام‌ها نظر مثبت داشته‌اند و علاوه بر تأیید از همگان خواسته‌اند که آنها را دنبال کنند که به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود.^{۱۹}

در روایتی طولانی درباره علائم ظهور، ابوبصیر از امام محمد باقر 7 نقل می‌کند:

و لیس فی الرایات رایة اهدی من رایة الیانی هی رایة هدی لأنه یدعو الی صاحبکم فإذا خرج الیانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم و إذا خرج الیانی فانفض إلیه فإین رأیته رایة هدی و لا یجل لمسلم أن یلتوی علیه فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه یدعو الی الحق و الی طریق مستقیم؛^{۲۰}

هیچ‌یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور آن حضرت] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحبان دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح به مردم و به هر مسلمان حرام است. [باید رایگان در اختیار آنها گذاشته شود یا به مردمی که در مقابل او بایستند نباید سلاح فروخت] پس از خروج او به یاری اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نماید و کارشکنی کند و اقدام‌کننده بر این کار، اهل آتش است؛ زیرا یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.^{۲۱}

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از قیام جهانی امام مهدی 4 پرچم‌های حق نیز برافراشته می‌شود که یاری کردن دعوت آنان جزو وظایف مسلم است. هم‌چنین روایتی که کشته‌های برخی از قیام‌های قبل از ظهور را شهید یاد کرده‌اند، در تعارض با روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته است.

بنابر روایتی از ابوخالد کابلی، امام محمد باقر 7 می‌فرماید:

کأنی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم یطلبونه فلا یعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سیوفهم

على عوانتهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا و لا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛^{٢٢}

گویا از مشرق قومی مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌نمایند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند. در آن صورت آن چه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان 4 واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

سوم. تعارض با آیات و روایات جهاد و امر به معروف

آیات بسیاری در قرآن کریم^{٢٣} به گونه‌ی التزام بر جواز قیام بلکه وجوب آن دلالت دارد که برخی از آن آیات در پی می‌آید:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَدَمْتَ صَوَامِعَ وَبِيَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)^{٢٤}

و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است. همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

بنابر این آیه، خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می‌دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت که اگر در زمین تمکن یابند و فرمان‌روای آن گردند، فریض خدا را برپا می‌دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فریض خدا را یاری می‌دهند، حاکمیت زمین را به عهده گیرند و روشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز قیام و مبارزه امکان‌پذیر نیست.

آذری قمی در بررسی این گروه از روایات می‌نویسد:

خلاصه آن‌که در معنای این چند روایت باید به مسلمات فقه اسلام و قرآن و روایات و دیگر قراین و شواهد توجه داشته باشیم و همان‌گونه که ائمه فرموده‌اند، باید همه را با هم ملاحظه کرده و سپس نتیجه‌گیری کنیم. آیا با وجود احکام و مطالب دیگر اسلام و قرآن، می‌توان روایات فوق را حمل بر معنایی که مخالفین انقلاب اسلامی ما می‌گویند نمایم و بگوییم در زمان غیبت امام

در آن زمان پرچم‌های
بخصوص و با
ویژگی‌های خاص
با عنوان امامت و یا
مهدویت برای درگیری
با حکومت وقت
برافراشته می‌شد که
ماهیت آنها برای مردم
مورد سؤال بود و
نمی‌دانستند در برابر
آن شرایط خاص چه
وظیفه‌ای دارند. لذا
امام 7 برای روشن
نمودن وظایف آنان با
توجه به موقعیت زمان
و مکان این احادیث را
بیان فرموده‌اند

زمان 4 هیچ نوع حرکت، قیام، مبارزه، دفاع، تشکیل حکومت و اجرای حدود جایز نیست و حتی قیام برای امر به معروف و نهی از منکر حرام است؟ آیا قرآن مجید نمی فرماید: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأُضِلُّوا يَبِغِيهَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ ت فَأُضِلُّوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) ۲۵ با این که در این آیه شریفه امر به مبارزه باغی شده است و اختصاص به زمان خاصی هم ندارد، چه طور می توان گفت که سکون و سکوت مسلمانان برای همیشه در زمان غیبت سفارش شده است؟ ۲۶

آذری قمی با توجه به آیات مهدوی، روایات نهی از قیام را این گونه جواب می دهند:

آیات متعددی در قرآن کریم، مربوط به وراثت زمین برای بندگان صالح خداوند متعال و به دست آمدن قدرت و تمکن برای مستضعفین از برای اجرای احکام الهی و ذلت طواغیت و مستکبرین موجود است و انقلاب حضرت مهدی 4 با گستردگی و عظمتی که دارد از مصادیق مسلم و مورد توجه این آیات به شمار می رود و ائمه معصومین : هم آیات مذکور را همین گونه تفسیر و تأویل فرموده اند.

همین امر موجب شده است که عده ای تصور کنند که به طور کلی انقلاب های قبل از قیام آن حضرت از سیاق آن روایات خارج و اساساً آیات شریفه منحصرأ مربوط به قیام خاص حضرت مهدی 4 است، در حالی که لفظ آنها عام و مورد آنها در قرآن، خاص آن قیام نیست، به طوری که اختصاص آیات انقلاب جهانی حضرت مهدی 4 مستلزم خروج مورد است، مثل آیه شریفه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ نُورِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ). ۲۷

این آیات در مورد بنی اسرائیل که فرعون آنان را به استضعاف کشیده بود، نازل شده است و اگر آیه فوق بر بازوی حضرت مرقوم شده و یا در موقع ولادت آن را قرائت نموده، از باب جری و تطبیق بوده و مراد آن است که مضمون این آیه، سنت لایتغیر ولایتبدل الهی است

و اختصاص به قوم و کشوری ندارد گرچه تنها مورد و مصداق وحید آیه بنی اسرائیل و یا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو باشد.

پس تطبیق آیه شریفه بر قیام جهانی آن حضرت توسط ائمه معصومین : نه تنها انحصار آن را اثبات نمی کند، بلکه دلیل بر عدم اختصاص به بنی اسرائیل و سرایت مضمون آن به سایر قیامها و نهضت هاست.

بنابراین، انقلاب های قبل از قیام حضرت مهدی 4 مشمول این کلیت و حتمیت است و در فرض صدق عنوان و موضوع و شرایط آیه، حتماً به آثار و احکام پنج گانه موجود در آیه دست خواهند یافت. اثبات کلیت آیه و اخبار و روایات درصدد رفع این توهّم است که حکم این آیات، در مورد همه مستضعفین باشد، حتی اگر اعتقاد به خدا و قیامت و مکتب حیات بخش الهی نداشته باشند و امامت و پیشوایی رهبران الهی را نفی کنند یا در مقابل مستکبران و ستم کاران ساکت باشند. ۲۸

سپس ایشان برای روشن شدن این مطالب پنج نکته ذکر می کند ۲۹ و در خاتمه می نویسد:

خلاصه استدلال به آیه شریفه این است که هر قوم و کشوری اگر مورد ظلم و ستم قرار گیرند و به خدای واحد و مکتب حق ایمان داشته باشند و حکومت و رهبری حاکمان الهی را بپذیرند و در راه تحقق حکومت الهی و آزادی محرومین، جهاد کنند و از حق انسانی خود دفاع نمایند و در مقابل فشار و ناملایمات صبر و استقامت لازم را به خرج دهند، قطعاً به پیروزی خواهند رسید و دشمنان خود را هر چه قوی تر و نیرومندتر هم باشند شکست خواهند داد. البته این امر بسته به همت مجاهدین و مبارزین خواهد داشت. ۳۰

در جای دیگر با اشاره به آیاتی دیگر ۳۱ می نویسد:

این آیه و آیات مشابه دیگر، خبر از یک واقعه بخصوص، یعنی قیام جهانی حضرت مهدی 4 را نمی دهد، بلکه آن واقعه به عنوان یکی از مصادیق، بلکه مهم ترین مصداق آن است و اگر این آیه، در روایات وارده از ائمه معصومین: به حکومت جهانی واحد تفسیر شده، دلیل بر انحصار آن نیست؛ زیرا اگر در موارد و مصادیق دیگر تردید شود، در شمول آیه بر بنی اسرائیل مستضعف و

حضرت موسی 7 نمی‌توان تردید کرد. بنابراین، آیه وعده‌ای است کلی و شامل همهٔ بندگان صالح و مؤمن، که برای آزادی و حکومت الهی مبارزه کرده ولیکن به استضعاف کشیده شده و مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند ولی اگر در راه حق و عمل به احکام الهی و حمایت از محرومین ثابت قدم بمانند سرانجام حکومت ایده‌آل‌شان را به دست خواهند آورد و حکومتشان هم ادامه خواهد یافت و الا متلاشی خواهند شد و انقلابی‌ها زمان غیبت امام عصر 4 از این قاعده و شرایط مستثنا نیستند.^{۳۲}

دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز روایات فراوانی در دست است. فقط شیخ حر عاملی ؛ در کتاب *وسائل الشیعه* بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینهٔ ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است و دانش‌مندان بر اساس آنها حکم به وجوب امر به معروف به مفهوم وسیع آن با رعایت مراتب داده‌اند، یعنی در صورتی که نصیحت و ارشاد و تهدید و ارباب نتیجه نداد، نوبت به قیام می‌رسد. نمونه‌ای از این روایات در پی می‌آید:

امیرمؤمنان حضرت علی 7 می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يَعْجَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعِي إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَيْتَكُونَ (كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ؛^{۳۳}

ای مؤمنان! هر کس مشاهده کند تجاوز و ستمی صورت می‌گیرد و مردم به عمل ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش، آن را ناخوشایند دارد، خود را سالم و دور از هر بدی نگاه داشته است و آن‌کس که با زبان، آن را مورد اعتراض قرار دهد، پاداش می‌برد و این از رفیقش افضل است و اما آن‌کس که با شمشیر در برابر عمل ناشایسته قیام کند تا کلمهٔ خدا بر فراز و کلمهٔ ستم‌گران در فرود قرار گیرد، این همان کس است که به راه هدایت دست یافته و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است.

در جنگ صفین، فردی خدمت حضرت علی 7 رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند. امام ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود برای مبارزه را اقامهٔ امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعْصِيَ فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سَكَوتُ مَذْعُونُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا يَنْهَوْنَ عَنِ مَنكَرٍ فَوَجَدْتُ الْقِتَالَ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَعَالِجَةِ الْأَعْغَالِ فِي جَهَنَّمَ؛^{۳۴}

خداوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه بر روی زمین آنها ببینند و بدانند و ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، از این جهت جنگ

دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز روایات فراوانی در دست است. فقط شیخ حر عاملی ؛ در کتاب *وسائل الشیعه* بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینهٔ ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است

را بر خودم آسان‌تر از غل‌های جهنم یافتم.

امام حسین 7 نیز انگیزه قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

وَأَيُّ لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ
إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي 6 أُرِيدُ أَنْ
أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛^{۳۵}

من از روی خودخواهی یا برای خوش گذرانی یا برای فساد و ستم‌گری از مدینه خارج نشدم، بلکه طالب مصلحت امت جدم و خواستار انجام امر به معروف و نهی از منکر هستم.

امام محمد باقر 7 درباره کارهای ناشایست حاکمان می‌فرماید:

فَأَنْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفُظُوتُوا بِاللِّسَانِ وَصُكُّوا بِهَا
جِبَاهَهُمْ وَلَا تَخَفُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً؛^{۳۶}
در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با سیلی به صورت آنان بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسید.

امام صادق 7 می‌فرماید:

مَا جَعَلَ اللَّهُ تَسَطُّ اللِّسَانِ وَكَفَّ اليَدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهَا
يُسْطَانًا مَعًا وَيَكْفَانًا مَعًا؛^{۳۷}

چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر دو را به گونه‌ای قرار داده که باهم باز و باهم بسته می‌گردند.

ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض باید از ظاهر این روایات دست برداشت؛ زیرا قیام و حرکت علیه نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بر همگان واجب است.

آذری قمی در این زمینه می‌نویسد:

هر کس با قرآن مأنوس باشد، می‌داند که منطق اسلام و خواسته خدای متعال، سازش و بی‌تفاوتی و سکوت در مقابل ستم‌کاران نیست و هم‌چنین عقل و فطرت سلیم نیز مؤید این گفتار است. اگر دیده شد برخی روایات

حاوی مطالب غیرقابل قبولی است، در صورتی که از نظر سند قابل اعتماد باشد، باید به توجیه آن پردازیم و در صورتی که غیرقابل توجیه باشد، به دستور خود ائمه معصومین : فهم معنای آن را به خودشان واگذار می‌نماییم.^{۳۸}

علامه طهرانی درباره این حدیث بعد از توضیح و تبیین مفهوم طاغوت می‌نویسد:

همان‌طور که در قرآن و آیات محکمت و متشابهات وجود دارد و طبق نص قرآن باید متشابهات را به محکمت برگرداند، در اخبار ائمه: نیز محکمت و متشابهات وجود دارد. طبق فرمایشات خود آن بزرگواران باید متشابهات از احادیث را به محکمت از احادیث برگرداند و قاعده مجمل و مبین و متشابه و محکم را همه‌جا جاری و ساری کرد و در محاورات عرفیه نیز مسئله همین‌طور است. مثلاً اگر خطابه‌ای را که در یک سیاق وارد شده است در نظر بگیریم، باید صدر و ذیلش را با هم دیگر ملاحظه کنیم و بسنجیم اگر در یک جمله اجمال بود، جمله دیگر بیان اوست و اگر در یک‌جا مطلب خفی بود، قرینه دیگر مبین اوست. درباره این روایت هم نمی‌توان گفت قیام اطلاق طاغوت است و منع شده است؛ زیرا آیات قرآن و اخبار کثیره مستفیضة متواتره (بالتواتر المعنوی) دلالت دارد بر این که انسان باید از ظلم جلوگیری کند و زیر بار ولایت کافر نباشد.^{۳۹}

آیه‌الله سید محمدباقر حکیم : از قول شهید صدر می‌نویسد:

همه روایات صادر شده از اهل بیت : و پیامبر 6 که دلیل ظنی به حساب می‌آید، چنان‌چه با روح قرآن هم‌آهنگ نباشد، بیهوده و باطل و ترک آن نیز واجب است و از قبیل همین روایات حدیث صحیح و معتبر «کل رایة» است که مضمون آن بر اساس ظاهرش منافات با روح قرآن و آیاتی که دلالت بر وجوب ایستادگی در برابر کفر، ظلم، طغیان و فساد دارد. بنابراین، صحت سند این روایات ما را به یقین نمی‌رساند و این روایات ظنی می‌باشد، اما اگر از ظاهر روایات صرف‌نظر کنیم، مانند این‌که منظور از پرچم در این روایات پرچم‌های مقابل قیام حضرت مهدی 4 یا قیام‌های بدون اجازه و نام حضرت 7 باشد، یا این‌که روایات ناظر به حرکت‌های هم‌زمان با صدور روایات در این باره روایات جالب‌توجهی

وجود دارد که یک نمونه از آن را متذکر می‌شویم:

یونس روایت می‌کند که خدمت امام رضا 7 بودم، شخصی آمد و گفت: فدایت شوم، به یکی از دوستان و شیعیان شما خبر رسیده که مردی برای جهاد در راه خدا بین مردم، شمشیر و کمان تقسیم می‌کند و او نیز رفته و شمشیر و کمان را گرفته است، ولی نمی‌دانسته که این سلاح برای جهاد زیر نظر حکومت جایز است. سپس یاران و اصحاب با او ملاقات نموده و به او گفتند که جنگ همراه با اینها جایز نیست و او را مجبور کردند که شمشیر و کمان را به کسی که از او گرفته بازگرداند.

حضرت فرمود: بله باید چنین کاری انجام دهد.

سؤال‌کننده گفت: اما به دنبال آن شخص گشته، ولی او را نیافته است. به او گفته‌اند که آن شخص از آن محل رفته است.

حضرت فرمود: پس به مرزها برو، اما جنگ نکند.

گفت: مثل قزوین و عسقلان (شهری در جنوب فلسطین) و دیلم (گیلان) و مرزهای نظیر اینها؟

حضرت فرمود: بله.

گفت: اگر دشمنان به مرزهایی که او برای مرزبانی رفته هجوم آوردند چه بکنند؟ فرمود: برای حفظ کیان اسلام با آنها بجنگد.

گفت: به هر شکل با آنها بجنگد و جهاد کند؟

حضرت 7 فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ قُلْتُ أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ قَالَ يَرِابُطُ وَلَا يُقَاتِلُ فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتِلٌ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلسُّلْطَانِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ ٤٠٦

نه مگر این که دارالاسلام و کشورهای اسلامی در خطر باشد، آیا در نظر تو اگر رومی‌ها به شهرهای مسلمانان هجوم بیاورند نباید جلوی آنها را گرفت؟ بله اگر با هجوم آنان به اساس اسلام و مسلمین لطمه وارد می‌شود، باید با آنان بجنگد، برای خودش [به خاطر تکلیفی که به علت دفاع به عهده اوست] نه برای سلطنت [بنی‌العباس] چون اگر اسلام متلاشی شد و به فراموشی گرایید، ذکر و یاد و نام حضرت محمد 6 نیز فراموش شده است.^{۴۱}

این روایت را مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) روایت کرده‌اند و ظاهراً روایتی صحیحه است. تنها درباره محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر وجود دارد که ظاهراً فردی ثقه و مورد اعتماد است و نجاشی نیز به همین نظر معتقد است.^{۴۲}

ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض باید از ظاهر این روایات دست برداشت؛ زیرا قیام و حرکت علیه نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بر همگان واجب است

بنابر این روایت، دفاع از اسلام و مسلمین و دفاع در برابر هجوم کفار واجب است و چنانچه امری واجب باشد، مقدمات آن نیز واجب است. لذا مقدمات دفاع در برابر هجمه‌های امروزی با تشکیل سازمان‌های مختلف و حرکت و قیام همراه با برافراشته کردن پرچم و دعوت انسان‌ها برای یاری رساندن به حق واجب است.

خلاصه این روایت (کل رایة...) با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است،^{۴۳} تعارض دارد، به‌ویژه آن که بعضی از فقهای معاصر در دوران غیبت حضرت مهدی ۴ جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده‌اند.

مرحوم آیةالله خویی ؛ در *ملحقات منهج الصالحین* می‌نویسد:

از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً وجوب جهاد در دوران غیبت ساقط نمی‌شود، بلکه در تمامی زمان‌ها جهاد واجب است. البته در صورت جمع بودن شرایط جهاد و آن منوط به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن‌که جهاد به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به‌گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نیست.^{۴۴}

سپس می‌نویسد:

اما روایاتی که درباره حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، پیش از قیام حضرت قائم ۴ وارد شده است، ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع جهاد با کفار است.^{۴۵}

آقای نجم‌الدین طبسی درباره این کلام می‌نویسد:

گویا مرحوم خوئی ؛ اصل روایات را پذیرفته و دلالت آن را نیز قبول کرده، اما مورد آن را قیام علیه حکومت‌های به ظاهر اسلامی می‌داند، نه کفار. ولی با بررسی گسترده سند و دلالت روایات ظاهراً جواب معلوم باشد.^{۴۶}

۳. مفهوم و مصداق قائم ۴

برخی در جواب از این روایات احتمال داده‌اند که منظور از قائم همه معصومان ؛ هستند و این روایات ناظر به دوران غیبت

صغرا نیست و دوران حیات معصومان ؛ را دربر نمی‌گیرد.

صاحب *دراسات فی ولایة الفقیه* می‌نویسد: احتمال ضعیف دیگری که درباره روایت وجود دارد، این است که مراد از لفظ «القائم» در این روایت و روایات دیگر، امام دوازدهم ۷ نباشد، بلکه مراد از قائم هر کسی باشد که قیام به حق کند و غرض این روایت، تخطئه کسانی است که در زمانی که رهبر به حق، مشغول تهیه مقدمات و ایحاد شرایط برای قیام است فرصت‌طلبانه برای به دست آوردن ریاست و جذب مردم، دست به حرکت‌های شتاب‌زده و ناپخته و زودرس می‌زنند. بر اساس این احتمال، شاید بتوان گفت برخی از ائمه ؛ درصدد تهیه مقدمات قیام و انقلاب بودند، اما به دلیل تقیه نکردن برخی از شیعیان و کتمان نکردن رازها یا به دلیل پیش‌افتادن برخی و دست زدن به حرکت و قیام زودرس، اساس قیام به حق را ویران کردند و زمینه آن را از بین بردند (و این روایت برای بازداشتن افراد از دست زدن به این‌گونه قیام‌های زودرس باشد).

در کتاب *تحف العقول ضمن وصیت امام صادق ۷* به مؤمن الطاق آمده است:

فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَرَّبَ هَذَا الْأَمْرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأُدْعِمُوهُ فَأَخْرَهُ
اللَّهُ؛^{۴۷}

به خدا سوگند سه مرتبه موقعیت این امر نزدیک شد، اما شما آن را فاش کردید، پس خدا آن را به تأخیر افکند.

مرحوم کلینی در *کافی*، در اواخر کتاب الحجة بایی را تحت عنوان «إِنَّ الْأئِمَّةَ كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ هَادُونَ إِلَيْهِ؛ هَمَّةٌ أئِمَّة: قائم به امر خدا هستند» گشوده که در آن باب، عبدالله بن سنان روایت کرده که خدمت امام صادق ۷ آیه (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)^{۴۸} را قرائت کردم. حضرت فرمود: امام آن کسی است که پیشاپیش آنهاست و او قائم مردم زمان خویش است.^{۴۹}

پیش از این نیز گذشت که لفظ امام از نظر لغت برای هر پیشوا و جلوداری وضع شده است و منحصر به امامان دوازده‌گانه ؛ نیست. بر این اساس، شاید مراد از «قائم اهل زمان خویش» نیز اعم باشد و مراد از آن قائم بالفعل در میان هر امت باشد. اما از سوی دیگر این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا ظاهر لفظ «قائم» (همراه با الف و لام تعریف) در روایات، همان قائم مورد

نظر یعنی امام زمان 4 است. پس در این صورت مراد از پرچمی که در این روایت مذمت شده، پرچمی است که صاحب آن مردم را به نفس خویش فراخواند، نه به اقامه حق و اطاعت از امام به حق.^{۵۰}

نجم‌الدین طبسی در نقد و بررسی این احتمال می‌نویسد:

گمان می‌رود این سخن، نه تنها دفع اشکال نمی‌کند، بلکه دامنه اشکال را گسترده‌تر می‌کند؛ زیرا معنای آن زیر سؤال بودن تمامی قیام‌ها در تمامی دوران حضور ائمه طاهریین : باشد.^{۵۱}

باری، این روایات مورد توجه بسیاری از علما و دانش‌مندان نیز بوده و در آثار خودشان آنها را نقد کرده‌اند. برای نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی در نقد و بررسی این روایات می‌نویسد:

۱. ما دارای یک سلسله اصول مسلم در شریعت اسلامی هستیم که تخطی از آنها جایز نیست، از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» از امور مسلمی است که هیچ‌گونه تردیدی در آن روا نیست. آیات و روایات فراوان با تأکید بسیار، روی این دو اصل مسلم تکیه کرده است.

حال اگر در محیطی قرار بگیریم که احکام الهی پایمال شده، منکرات آشکار گشته و معروف‌ها به فراموشی سپرده شده و ظلم و فساد همه‌جا را فرا گرفته است و ما قادر هستیم که با یک قیام مؤثر نظام حکومت فاسد را بر هم زنیم و در مقیاس وسیعی منکرات را از میان ببریم و معروف را جانشین آن سازیم، آیا در چنین فرضی هیچ‌کس می‌تواند مدعی شود که این کار حرام است و باید نشست و تماشاچی صحنه‌های فساد پایمال شدن احکام اسلام و خروج جوانان مسلمان از دین و آیین بود؟

ممکن است بهانه‌جویان بگویند چنین چیزی واقع نشده، ما می‌گوییم فرض کنید چنین امری رخ داد؛ این فرض که محال عقلی نیست، آیا باز هم در این فرض می‌گویید باید دست از هر اقدامی برداشت و تسلیم فراگیری فساد و ظلم و نابودی احکام اسلامی بود؟

گمان نمی‌کنیم هیچ عالم و محقق‌چینی چیزی بر زبان جاری کند! ... کوتاه سخن این‌که به فرض که روایات فوق تصریح کند که قبل از قیام مهدی 4 هرگونه قیامی مایه گمراهی است، ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین : است، کنار بگذاریم. بنابراین، هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این‌که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد!

۲. در برابر این روایات، روایات دیگری داریم که نشان می‌دهد ائمه هدی :

ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین : است، کنار بگذاریم. بنابراین، هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این‌که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد

بعضی از قیام‌هایی را که در عصر و زمان آنها روی داد، ستودند، هر چند این قیام‌ها به نتیجه‌نهایی نرسید. چگونه ممکن است این قیام‌ها ممنوع باشد و باز آن را بستایند؟

از جمله در روایات اسلامی از قیام «زید بن علی» به عنوان یک قیام مقدس یاد شده است: مرحوم شهید در **قواعد** در بحث «امر به معروف و نهی از منکر» می‌گوید: «خروجش به اذن امام 7 بود» و شیخ مفید در **ارشاد** می‌گوید: «زید بعد از امام باقر 7 برترین فرزندان امام سجاد 7 و عالم و عابد و پارسا و سخی و شجاع بود، با شمشیر قیام کرد تا امر به معروف و نهی از منکر کند و خون‌خواهی شهدای کربلا نماید.^{۵۲}»

مرحوم علامه مامقانی روایات فراوانی در فضیلت و مدح زید بن علی نقل می‌کند و پاره‌ای از روایات را که در مذمت او وارد شده است، در برابر روایات مدح، ناچیز و توجیه‌پذیر می‌شمرد.^{۵۳} مرحوم علامه مجلسی بعد از آن که اختلاف اخبار را درباره «زید» و قیام او ذکر می‌کند، می‌فرماید:

اخباری که دلالت بر جلالت مقام او و مدح و ستایش او دارد و این که او مدعی غیر حق نبود بیشتر است و اکثر اصحاب به عظمت مقام زید اعتراف دارند.^{۵۴}

هرگاه قیام‌های قبل از حضرت مهدی 4 قیام گمراهان و مشرکان باشد، چگونه می‌توان قیام زید بن علی 7 را تعریف و تمجید کرد؟

نمونه‌ی دیگر روایاتی که در مدح حسین بن علی شهید فحّ آمده است؛ همان کسی است که دعبل خزاعی در اشعار معروف «مدارس آیات» او را شهید بزرگی از شهدای اهل بیت یاد کرده است و امام علی بن موسی الرضا 7 بر او خرده نگرفت، آن‌جا که می‌گوید:

قُبُورِ بَكْرِ فَانَ وَ أُخْرِي بَطِيَّةٍ وَ أُخْرِي بَفَحِّ نَالَهَا صَلَوَاتِي
حتی در حدیثی از امام جواد 7 نقل شده که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطِّفِّ مَصْرَعٌ أَعْظَمُ مِنْ فَحِّ؛ بعد از ماجرای کربلا قتل گاهی برای ما مهم‌تر از قتل گاه فحّ نبود.»^{۵۵}

مرحوم علامه مامقانی در پایان شرح حال او می‌گوید: از آن‌چه که گفتیم، روشن شد که او از ثقات است؛ زیرا

امام موسی بن جعفر 7 در خبری به این معنا گواهی داده و در حدیث آمده: افرادی که با او شهید شدند پادشاه دو شهید دارند. و پیامبر 6 در زمان خود بر او گریه کرد و امام صادق 7 فرمود روح او پیش از جسدش به بهشت وارد شد!

از همه اینها گذشته در روایاتی آمده است که قبل از قیام مهدی 4 اقوامی قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی 4 آماده می‌سازند و از آنها در روایات به نیکی یاد شده است. اگر قیام‌های قبل از حضرت مهدی 4 باطل و دعوت به طاغوت بود، این روایات مفهوم صحیحی نداشت. برای نمونه، به دو روایت که از طرق شیعه و اهل سنت رسیده، اشاره می‌شود:

امام کاظم 7 فرمود:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)^{۵۶}

مردی از اهل قومی قیام می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌نماید. جمعیتی گرد او را می‌گیرند که مانند پاره‌های آهن (سخت و محکم) هستند، طوفان‌های سخت آنها را تکان نمی‌دهد و از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس به خود راه نمی‌دهند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است!

بنابر تصریح بعضی از روایات که به این گونه قیام‌ها اشاره می‌کنند، آنها زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی 4 هستند و به هر حال نشان می‌دهد که قیام‌های مشروعی قبل از قیام مهدی 4 صورت می‌گیرد؛ قیام‌های خونین و برای دعوت به سوی حق توأم با پیروزی.

در حدیثی از **سنن ابن ماجه**، از منابع معروف اهل سنت آمده است که گروهی از جوانان بنی‌هاشم خدمت پیامبر 6 آمدند، هنگامی که پیامبر 6 آنها را دید، چشمانش پر از اشک شد و رنگ مبارکش دگرگون گشت. پرسیدند چرا در صورت مبارک شما آثار ناراحتی می‌بینیم، فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ

بَيْتِي سَيْلِقُونَ بَعْدِي بَلَاءٌ وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَّوْهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلْحِ؛^{٥٧}

ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده و خاندان من بعد از من با حوادث سخت و تبعید و کنار زدن آنها (از مقام‌هایشان) روبه‌رو می‌شوند تا این‌که گروهی از مشرق می‌آیند که با آنها پرچم‌های سیاه است، مطالبه نیکی می‌کنند (و خواهان حق و عدالت می‌شوند) اما به آنها نمی‌دهند، پس پیکار می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند و آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند، ولی آنها پذیرا نمی‌شوند تا آن را به کسی از اهل بیت من بسپارند، پس زمین را از عدالت پر می‌کند، آن‌گونه که از ظلم پر شده است، هر کدام از شما آن زمان را درک کند، باید به آنها پیوندد، هر چند روی برف‌ها با سینه راه برود!

از ذیل روایت به خوبی استفاده می‌شود که این قیام در آستانه قیام مهدی 4 و قبل از آن واقع می‌شود و زمینه‌ساز قیام آن حضرت خواهد بود و قیامی مشروع است.

بنابراین، قبل از قیام مهدی 4 قیام‌های دیگری صورت می‌گیرد که جنبه الهی دارد؛ بعضی به نتیجه می‌رسد و بعضی به شکست می‌انجامد و چنان نیست که هر پرچمی که قبل از حضرت مهدی 4 برافراشته شود، پرچم طاغوت باشد، هر چند با اجازه اهل بیت : یا در مسیر اهداف آنها قرار گیرد.

آخرین سخن این‌که روایاتی که هر قیامی قبل از قیام مهدی 4 را شرک‌آلود و در مسیر طاغوت یاد کرده‌اند، باید آن چنان تفسیر شوند که هم با مسلمات فقهی و احکام امر به معروف و نهی از منکر (مبارزه با فساد) سازگار باشد و هم با قیام‌های متعددی که در زمان معصومان : واقع شده و بر آن صحه نهاده‌اند، هم‌آهنگ گردد. برای تفسیر این روایات چند راه وجود دارد:

یکم. منظور از آن قیام‌هایی است که بدون اذن و اجازه معصومان: یا حاکمان شرع و نایبان عام امام در عصر غیبت صورت بگیرد؛

دوم. منظور قیام‌هایی است که به قصد دعوت به خویش و نه دعوت به سوی اهداف آل محمد ﷺ انجام گیرد که در روایات بارها به آن اشاره شده است؛

سوم. منظور قیام‌هایی است که در مقاطع خاصی صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه آمادگی برای این‌گونه قیام‌ها نیست و ائمه : برای پیش‌گیری از این قیام‌های زودرس و ناپخته آن جمله‌ها را فرموده‌اند و از آن نهی کرده‌اند.

دعوت‌های عمومی قرآن امت اسلامی را به قیام بر ضد ظالمان و حمایت از مظلومان و اقامه قسط و عدل دعوت می‌کند:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

در روایاتی آمده است که قبل از قیام مهدی 4 اقوامی قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی 4 آماده می‌سازند و از آنها در روایات به نیکی یاد شده است. اگر قیام‌های قبل از حضرت مهدی 4 باطل و دعوت به طاغوت بود، این روایات مفهوم صحیحی نداشتند

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا^{۵۸}

چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما.

روشن است که این آیه و هم‌چنین آیات مشابه آن که در زمینه اقامه قسط و عدل یا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالمان سخن می‌گویند انحصار به زمان و مکان خاصی ندارد و یکی از اصول زیربنایی اسلام است و هر جا مقدمات و زمینه‌های این هدف مقدس فراهم گردد، باید بدون فوت وقت به آن اقدام نمود.^{۵۹}

ابراهیم امینی نیز در این باره می‌نویسد:

بنابر مفاد حدیث، نهضت‌های غیردینی مردود است، اما اگر نهضتی به عنوان دفاع از دین و حاکمیت احکام و قوانین قرآن شکل گیرد، مردود نخواهد بود؛ زیرا در این صورت پرچمی در برابر پرچم دین، برافراشته نشده و رهبری چنین نهضتی طاغوت نیست، بلکه ضد طاغوت است. چنین رهبری، مردم را به پرستش خویش دعوت نمی‌کند، بلکه به اطاعت از پروردگار جهان فرا می‌خواند. چنین پرچمی نه تنها در برابر پرچم قائم آل محمد قرار نگرفته، بلکه در مسیر حکومت جهانی آن جناب و زمینه‌ساز آن خواهد بود...^{۶۰}

آذری قمی نیز در پاسخ به روایات این گروه می‌نویسد:

چون افرادی منحرف به نام مهدی موعود 4 قیام کرده و می‌خواستند از اعتقاد مسلمانان مخصوصاً شیعه سوءاستفاده کنند (با توجه به این که مهدی موعود 4 که برقرار کننده قسط و عدل جهانی و حکومت واحد الهی است فردی مشخص و فرزند امام حسن عسکری 7 است و دارای ویژگی‌ها و علائم خاصی است که حتی به اسم و القاب و مادر و پدر و زمان تولدش نیز تصریح شده است) و باز با توجه به این که ادعای مهدویت، در زمان حضرت باقر و حضرت صادق : مورد سوءاستفاده‌های زیادی قرار می‌گرفت و حتی پدر مختار معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه (که اعتقاد کیسانیه می‌باشد) بوده است و پیش‌بینی هم می‌شد که قبل از

تولد حضرت حجت 4 و یا در زمان غیبت آن حضرت، این گونه سوءاستفاده‌ها انجام گیرد، لذا ائمه : فرمودند: هر کس با ادعای داشتن آن ویژگی‌ها که مخصوص قائم آل محمد 6 است قیام کند، طاغوت است. بالاتر از این حتی در روایات آمده است که گاهی بعضی از اصحاب ائمه : پیش نهاد قیام و مبارزه مسلحانه را به آنان تحت همین عنوان «مهدویت» مطرح می‌کردند، ولی آن بزرگواران به شدت این فکر را رد کرده و می‌فرمودند: امامی که باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد ما نیستیم، بلکه از فرزندان ما بوده و هنوز هم وقت آن نشده است، مانند روایت معلی بن خنیس که امام درباره خواسته آنان فرمود: «مَا أَنَا هُوَ لَأَيَّامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُقَاتِلُ السُّفْيَانِيَّ^{۶۱}» من امام آنها نیستم مگر نمی‌دانند امام آنها سفیانی را می‌کشد.»

بنابراین، منظور از طاغوت در این گونه روایات آن کسی است که به باطل و بدون حقی لباس مهدویت را در بر کرده و خود را به جای آن حضرت به مردم معرفی کند.^{۶۲}

نشستن و همراهی در خانه

دسته‌ای دیگر از روایات به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده‌اند و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزه‌ای نهی کرده‌اند. این روایات عبارتند از:

یکم. روایتی از امام علی 7

امیرمؤمنان 7 در خطبه‌ای در شهر کوفه درباره خوارج فرموده است:

الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تَحْرُكُوا بَأَيْدِيكُمْ
وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى السِّتِّكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِهَا لِمَ يَعْجَلُهُ
اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى
مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً
(وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ
صَالِحِ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لَسِنْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ
شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجْلاً؛^{۶۳}

بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات

استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید و آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید؛ زیرا هر کس از شما که در بستر خود با شناخت حق پروردگارش و حق پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی است.

ابن میثم بحرانی در شرح این خطبه آورده است:

امام 7 در این کلام، مردم را از دست زدن به جهاد بدون دستور امامی از فرزندان خویش پس از خود برحذر داشته و این در شرایطی است که کسی از آنان برای تشکیل حکومت قیام نموده باشد که در این صورت، دست زدن به این گونه تحرکات جایز نیست مگر با اشاره و اجازه امام وقت.^{۶۴}

نقد و بررسی دلالت

ابن ابی‌الحدید در شرح این عبارت از خطبه می‌نویسد:

امام علی 7 با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد؛ زیرا امام 7 همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام 7 در صدد بودند نفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه را شناسایی و برملا نمایند و آنان را به قتل برسانند، برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین سپاه خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.^{۶۵}

بنابراین، فرمایش امیرمؤمنان 7 دربارهٔ مورد خاص و شرایط ویژه زمان خود است و آنچه ابن میثم بیان نموده خلاف ظاهر است.

چرا برای به دست آوردن سیرهٔ امام علی 7 و نظر ایشان در برابر ظلم و طاغوت به دیگر خطبه‌های ایشان توجهی نمی‌شود؟ کافی است برای روشن شدن نظریهٔ امام 7 در برابر کژی‌ها به خطبهٔ ۲۷ نهج‌البلاغه مراجعه شود که حضرت چگونه «ساکنین» و «قاعدین» زمانهٔ خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کردند، عتاب کرده و فرموده است:

فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تَغْرُونَ
وَ لَا تَغْرُونَ وَ يُعَصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ؛

زشت باد رویتان که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید! به شما هجوم می‌آورند و به آنها هجوم نمی‌برید، با شما می‌جنگند، با آنها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید.

آیا این طایفه از روایات که وظیفهٔ انسان‌ها را نشستن در خانه می‌داند، با روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان

آیا این طایفه از روایات که وظیفهٔ انسان‌ها را نشستن در خانه می‌داند، با روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان قائل است، جمع‌کردنی و توجیه‌پذیر است؟ آیا نشستن، سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد

قائل است، جمع کردنی و توجیه‌پذیر است؟ آیا نشستن، سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد؟

بدون تردید، این همه ستایش و ارزش مخصوص کسانی است که همانند مسلمانان صدر اسلام و دوران ائمه : با مبارزه و جان فشانی در برابر ظلم ایستادگی کنند و گرنه دین داری در کنج عزلت و اجر هزار شهید هم‌سوخ نیست.

دوم. روایت زر بن حبیش

زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ ۷ بِالنَّهْرَوَانِ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدَّثْنَا عَنِ الْفِتَنِ. فَقَالَ: إِنْ الْفِتْنَةُ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ. ثُمَّ ذَكَرَ الْفِتْنَ بَعْدَهُ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: انظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ اسْتَصْرَحُواكُمْ فَانصُرُوهُمْ تَوَجَّرُوا وَ لَا تَسْتَبِقُوهُمْ فَتَصْرَعَكُمْ الْبَلِيَّةُ ثُمَّ ذَكَرَ حُصُولَ الْفُرَجِ بِخُرُوجِ صَاحِبِ الْأَمْرِ ۷^{۶۶}

زر بن حبیش روایت می‌کند که حضرت علی ۷ در نهروان خطبه ایراد می‌فرمود، شخصی به پا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان درباره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند، شبیه‌ناک هستند. سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را بر شمرد. شخص دیگری از جا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان در آن زمان چه کنیم؟ حضرت فرمود: به اهل بیت پیامبران نگاه کنید، اگر آنها درنگ کردند و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید و هرگز از آنها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فرا خواهد گرفت. سپس امام ۷ بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر ۴ را بیان فرمود.

این حدیث قسمتی از خطبه‌ای طولانی است که در ابتدای کتاب *الغارات*^{۶۷} درج شده و قسمتی از آن نیز در *نهج البلاغه*^{۶۸} آمده است و نظیر همین روایت نیز در کتاب *سلیم بن قیس هلالی* به صورت مفصل مطرح شده است^{۶۹} که خواهان سکون و توقف

است و از قیام نهی می‌کند.

نقد و بررسی دلالت

فتنه‌هایی که در این حدیث بیان شده درباره زمان بنی‌امیه است. بسیار روشن است که در آن ایام اهل بیت : با حضورشان در جامعه، مرجع مردم بودند و این روایت اشاره به همین مسئله است که در صورت توقف اهل بیت : شما نیز متوقف باشید. در حقیقت این حدیث تأکیدی بر مرجعیت اهل بیت: است که همراهی آنان در هر صورت ضرورت دارد و تقدم یا تأخر از آنان به هیچ وجه جایز نیست.

به عبارت دیگر، این حدیث بر محوریت اهل بیت : در همه حال خصوصاً بروز فتنه‌ها تأکید دارد، یعنی اگر اهل بیت : قیام و یا قعود داشتند، شما نیز همان‌طور باشید. اصولاً در زمان فتنه عزلت و خانه‌نشینی ممدوح است.^{۷۰} امام جواد ۷ هم می‌فرماید:

و قبل ذلك فتنة شر... فمن أدرك ذلك الزمان فليتيق الله و ليكن من احلاس بيته؛
پیش از آن روز موعود فتنه جان‌کاهی است... هر کس چنین زمانی را درک کند، گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد.

آذری قمی از این تأکید چنین استفاده کرده است:

پس معلوم می‌شود، قبل از قیام قائم ۴ و رسیدن فرج نهایی به دست آن حضرت، قیام‌ها و خروج‌هایی که از طرف ائمه : و یا به وسیله نواب آنان ممکن است وقوع پیدا کند، هرگز از نظر شرعی ممنوعیت ندارد. پر واضح است که فتح نهایی جهان‌شمول به دست هیچ کس جز امام معصوم ۷ نخواهد بود و آن را فقط باید در قیام مهدی موعود ۴ و در ظهور آن حضرت جست‌وجو کرد.^{۷۱}

سوم. روایت جابر

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن إبراهيم بن

هاشم عن أبيه قال: وحدثني محمد بن عمران قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال: وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب [قال] وحدثنا عبد الواحد بن عبدالله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر 7: ٧٢ يا جابر الزم الأرض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس... و مناد ينادي من السماء و يجيئك الصوت من ناحية دمشق بالفتح... و راية السفيناني.

... جابر بن يزيد جعفی می گوید: امام باقر 7 می فرماید: ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پای حرکت مده (فعالیتی نکن) تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی اگر بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است... و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد... و پرچم سفینانی...

بنابر این روایت، فعالیت و قیام در این عصر نهی شده و نشستن در خانه وظیفه همگان است.

چهارم. روایت جابر

کتاب جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی عن ابراهیم بن جبیر، عن جابر قال: محمد بن علی 7:

ضَعَّ خَدَّكَ عَلَى الْأَرْضِ وَلَا تَحْرُكْ رِجْلَيْكَ حَتَّى يَنْزِلَ الرَّوْمُ الرُّمَيْلَةَ وَ التَّرْكُ الْجَزِيرَةَ وَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ دِمَشْقٍ؛^{٧٣}

جابر می گوید: امام محمد باقر 7 فرمودند: صورتت را روی زمین بگذار و پاهایت را تکان مده تا زمانی که سپاه روم در رمیله و لشکر ترک در جزیره فرود آیند و ندایی از سمت دمشق و ندا دهنده‌ای از دمشق ندا دهد به پا خیزد.

از این روایت استفاده می‌شود که تا بروز علایم ظهور امام مهدی 4 نباید حرکت و قیام نمود، بلکه وظیفه غنودن و خانه نشینی است.

پنجم. روایت جابر

علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى العلوي عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان عن منخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر 7 أنه قال: اسكنوا ما سكنت السماوات والأرض - أي لا تحرجوا على أحد - فإن أمركم ليس به خفاء إلا إتيها آية من الله عز وجل ليست من الناس إلا إنها أضواء من الشمس لا تحفى على بر ولا فاجر، أتعرفون الصبح؟ فإتيها

کالصبح لیس به خفاء؛^{۷۴}

جابر بن یزید از امام باقر 7 روایت کرده که آن حضرت فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّ و جلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ آن نشانه همانند صبح است که پنهان نیست.

نقد و بررسی دلالت

در این سه روایت که جابر از امام محمد باقر 7 روایت کرده، بسیار روشن و بدیهی است که امام از شخص جابر نشستن و همراه نشدن با گروه‌هایی را خواسته که دست به قیام زده‌اند. لذا بعید است که امام 7 بی‌مقدمه و بدون مسئله‌ای در جامعه به جابر این گونه فرموده باشد.

بنابراین، اولاً مخاطب این فرمایش امام 7 جابر است و بعید نیست جابر ویژگی‌های خاصی مانند سدیر داشته که امام 7 این گونه او را خطاب کرده است. (در روایت بعدی شخصیت سدیر و افرادی مانند او بررسی می‌شود؛) ثانیاً احتمال دارد امام 7 بر اساس تقیه این سخنان را بیان فرموده باشد؛

ثالثاً بعید نیست غرض اصلی امام 7 بیان نشانه‌های ظهور امام مهدی 4 باشد؛ زیرا جابر می‌پنداشته که زمان این امام 7 زمان ریشه‌کن شدن ظلم‌ها و فشارها و فسادهاست و چه بسا افرادی در آن زمان ادعاهایی می‌نموده‌اند و امام در صدد این بوده که قبل از بروز این علامت‌ها، تحریک و تحرک‌های جامعه را که ادعاهای بزرگی داشتند، خنثا کند.

در هر صورت، امثال این گونه روایت‌ها نمی‌تواند با ادله محکم و قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مقابله نماید.

ششم. روایت علی بن اسباط

و حدثنا محمد بن همام قال: حدثني جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال: حدثني محمد بن أحمد، عن علي بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبي عبدالله 7 أنه قال:

كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصّصون به أبداً و يصيب العامة و لا تزال الزيدية و قاء لكم أبدا؛^{۷۵}

علی بن اسباط به واسطه یکی از یارانش از امام صادق 7 روایت کرده که آن حضرت فرمود: زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامن‌گیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بالای شما باشند.

این حدیث به درنگ کردن در منزل سفارش کرده و وظیفه انسان‌ها را در این عصر خانه‌نشینی و ترک هرگونه قیام و مبارزه‌ای دانسته است.

نقد و بررسی دلالت

امام صادق 7 در این روایت، زیدیه را سپر بلا برای شیعیان معرفی فرموده که مشخص است در آن دوران موجی علیه حکومت برخاسته شده بود و حاکم وقت در صدد خاموش کردن و به سر جا نشانیدن آن حرکت بوده است. لذا امام از شیعیان می‌خواهد برای نجات از این درگیری در خانه بنشینند و بر طرفداری یا ضد هیچ طرفی سخن نگویند و همان گروهی که (زیدیه) حکومت را تحریک کرده، مورد خطاب یا عتاب قرار می‌گیرند.

بنابر اعتقاد زیدیه امام کسی است که «قائم بالسیف» باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین 7 به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد 7 سرباز زدند و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه‌زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق 7 با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ‌گویی بوده که امام 7 بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می‌فرمایند: در خانه بنشینید! منطق اهل بیت : چنین بوده که شیعیان را از دامن‌زدن و غرق شدن به فتنه‌ها بر حذر می‌داشته‌اند. امام علی 7 هم دستور می‌دهد:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبِّ وَلَا صَرْعَ فَيَحْلَبُ^{۷۶}

به هنگام فتنه‌ها مانند بچه شتر باشید که نه پشت دارد تا سواری دهد و نه پستانی که از آن شیر بدهد.

علی‌اکبر مهدی‌پور در برابر این روایات، دوازده طایفه از روایات را برمی‌شمارد که مخالف این روایات است^{۷۷} و توجیه درست این اختلاف را همین فرمایش امیرمؤمنان^۷ می‌داند، یعنی این دسته از روایات ناظر به زمان فتنه است.

هفتم. روایت سدیر

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7: يَا سَدِيرُ الزَّم بَيْتَكَ وَكُنْ حَلْسًا مِنْ أَحْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَيَّ رَجُلِكَ،^{۷۸}

امام صادق^۷ به سدیر می‌فرماید: ای سدیر! ملازم خانه‌ات باش و چون پلاسی از پلاس‌های خانه‌ات و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و ساکن باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده هرچند پیاده به سوی ما کوچ کن!

ممکن است اهل سکوت، به این روایت استناد کنند و این روایت را منحصر به سدیر ندانند، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و قیام قائم^۴ سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری ورزند.^{۷۹}

نقد و بررسی دلالت

برای روشن شدن مفهوم این روایت ذکر دو نکته لازم است:

- شأن صدور روایت

در پایان حاکمیت ننگین بنی‌امیه و ایجاد حرکت‌های انقلابی مردمی در گوشه و کنار جهان اسلام علیه مروان حمار آخرین خلیفه اموی، غلامان و یاران ابراهیم عباسی در اطراف زندان کوفه به نوجوان غریبه‌ای برخورد کردند که توجه آنها را جلب نمود. در پرس‌وجو از او متوجه شدند نام او ابومسلم است که به همراه پدرش از اصفهان به آذربایجان رفته و از آن‌جا به دلیل دستگیری دو تن از دوستان پدرش توسط کارگزاران حکومت بنی‌امیه به کوفه کشیده شده است و برای ملاقات آنان اطراف زندان پرسه می‌زند.

یاران ابراهیم، ابومسلم را به همراه خود به نزد ابراهیم بردند که در تدارک قیام علیه بنی‌امیه بود و ابراهیم از او بسیار خوشش آمد و گفت: «هذا عزلة من العزل» این تکه‌ای از تکه‌هاست. ابراهیم، ابومسلم را در کنار خودش نگه داشت و ابومسلم ناراضی از حکومت جائزانه بنی‌امیه، در کنار ابراهیم خود را برای قیام آماده کرد و پس از مدتی از طرف ابراهیم با عنوان رهبر و پرچم‌دار قیام ناحیه خراسان اعزام شد. ابومسلم در خراسان قیام خود را آغاز کرد و در مقابل حکومت بنی‌امیه، مردم را به خلافت و حاکمیت یکی از فرزندان بنی‌هاشم که منظورش ابراهیم عباسی بود، دعوت کرد.

اما پس از مدتی، جاسوسان بنی‌امیه، جریان ابراهیم را فهمیدند و او را دستگیر کردند.

بنابر اعتقاد زیدیه امام

کسی است که «قائم بالسیف» باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین^۷ به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد^۷ سرباز زدند و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه‌زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق^۷ با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ‌گویی بوده که امام^۷ بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می‌فرمایند: در خانه بنشینید

مروان حمار هم با فرو بردن سر او در «دیگ نوره» او را خفه کرد و از بین برد.

ابومسلم پس از شنیدن خبر قتل ابراهیم، مردم را به حمایت از برادرش سفاح، دعوت کرد و با رشادت‌ها و لشکرکشی‌های خود و حمایت مردم که به حکومت یک نفر از بنی‌هاشم دل بسته بودند، مروان حمار را شکست دادند و بدین وسیله یکی از مقربان درگاه سفاح شد تا جایی که در ظاهر سفاح خلیفه و حاکم جامعه بود، ولی ابومسلم کارهای حکومت را اداره می‌کرد.^{۸۰}

درست در همان ایام جنگ ابومسلم با بنی‌امیه، افرادی مانند سدیر تصور می‌کردند که ابومسلم، خلافت را به امام صادق ۷ واگذار خواهد کرد و امامت آن حضرت را خواهد پذیرفت. اما امام ۷ از وضعیت آنان به خوبی آگاه بود و کلام ایشان نیز مربوط به همان زمان است. دانستن این فضا، برای فهم روایت لازم است.

- شخصیت سدیر

سدیر شخصیت عجیب، متغیر و پیچیده‌ای داشته است. نزد امام صادق ۷ سخن از سدیر به میان آمد. امام در وصف او فرمود: «سدیر عسیده بکل لون^{۸۱} سدیر پیچیده شده به هر رنگی است.» یعنی موضع ثابت و پابرجایی ندارد و هر روز، رنگ عوض می‌کند و یا به قولی او از حزب باد است. هر طرف که باد بوزد او نیز اهل آن طرف است.

برخی در توضیح این کلام امام صادق ۷ نوشته‌اند که گویا بنابراین حدیث، وی با رنگ‌های گوناگون گره خورده و فردی بوده احساسی مزاج که از جهت فکر و دقت به یک طریق واحد پابرجا نبوده است.^{۸۲} این کلام بدان معنا نیست که او به تقیه پای‌بند بوده و در برخورد با هر فرقه‌ای به رنگ آنان در می‌آمده تا خود را حفظ کند، چنان‌که از این حدیث این‌گونه در *تنقیح المقال* برداشت می‌شود؛ زیرا اگر او این‌گونه تقیه را رعایت می‌کرده، به زندان نمی‌افتاد، با وجود این‌که از امام صادق ۷ وارد شده که به زید شحام فرمود:

یا شحام! إني طلبت إلى إلهي في سدیر و عبد السلام
بن عبد الرحمن و كانا في السجن فوهبهما لي و خلی
سبيلهما؛^{۸۳}

ای شحام! من برای سدیر و عبدالسلام که در زندان بودند خداوند را خواندم (یعنی آزادی آنها را از خدا خواستم). پس خداوند آن دو را به من بخشید و راه آزادی آن دو را گشود.

از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص می‌شود، سدیر اهل قیام نبوده و همواره احساساتش بر تدبیر و تفکرش غلبه می‌کرده است. وی از کسانی بوده که گمان می‌کرده امام صادق ۷ را می‌توان جوزه نمود تا در آن دوران بسیار حساس قیام کند. به همین جهت، همواره بر امام اصرار می‌ورزید تا خروج نماید. امام صادق ۷ هم با این روایت به او فهماند که فعلاً زمان قیام نیست و آن حکومت جهانی حضرت قائم ۴ علامتی چون خروج سفیانی دارد. لذا امام ۷ سدیر و افرادی همانند او را که تحت تأثیرات، احساسات و زمان خود گمان می‌کردند زمان قیام و خروج فرا رسیده، با این بیان ارشاد می‌فرماید: «الآن زمانی است که باید در خانه‌های خودتان بنشینید و خود و دیگران را به هلاکت و ما را به زحمت نیندازید.»

روایتی دیگر از سدیر شخصیت او را بیشتر واضح می‌سازد. سدیر صیرفی می‌گوید: بر امام صادق ۷ وارد شدم و عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم: به دلیل اطرافیان و پیروان و یارانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرمؤمنان ۷ به اندازه شما طرفدار و پیرو و یار داشت، قبایل تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) در خلافت وی طمع نمی‌ورزیدند. حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه می‌تواند باشد؟ گفتم: صد هزار! حضرت فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار! حضرت فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا! حضرت ۷ چیزی نفرمود. بعد از لحظه‌ای فرمود: آیا می‌توانی همراه ما به «ینبع» (محلی در نزدیکی مدینه) بیایی؟ عرض کردم: بله! حضرت دستور فرمود الاغ و استری را زین کردند. من سبقت گرفتم و بر آن سوار شدم. حضرت فرمود: الاغ برای من راحت‌تر است. لذا من از الاغ پیاده و سوار استر شدم و حضرت نیز سوار بر الاغ شد و به اتفاق هم از شهر خارج شدیم. هنگام نماز شد. حضرت فرمود: ای سدیر! پیاده شو تا نماز بخوانیم. پس فرمود: نه این زمین شوره‌زار است و نماز در آن جایز نیست. راه را ادامه دادیم تا به زمینی رسیدیم که خال آن قرمز بود.

حضرت به پسر بچه‌ای نگاه کرد که چند بزغاله را می‌چراند و فرمود:

لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ؛

اگر من به اندازه این بزغاله‌ها شیعه داشتم سکوت و نشستن برایم جایز نبود.

آن‌گاه از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم، به بزغاله‌ها نگاه کردم و آنها را شمارش کردم. دیدم تعدادشان هفده رأس است.^{۸۴} از این روایت هم شخصیت سدید و هم شرایط زمان و وضعیت دوران امام صادق 7 مشخص می‌شود، یعنی در دورانی که امام 7 سدید صیرفی را امر به خانه‌نشینی و سکوت می‌کند، برای امام 7 هفده یار واقعی و مخلص و جان بر کف وجود ندارد. آیا در شرایطی که هیچ عده و عده‌ای در کار نیست، راهی جز سکوت می‌توان برگزید؟ در هر صورت با توجه به این دو نکته از این روایت الغای خصوصیت نمی‌توان کرد و گفت در این عصر نیز وظیفه همگان خانه‌نشینی و سکوت است.

هشتم. روایت ابوبکر حضرمی

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدثنا يوسف بن كليب المسعودي قال: حدثنا الحكم بن سليمان، عن محمد بن كثير عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله 7 وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان فقلنا: ما ترى؟ فقال اجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهذوا إلينا بالسلح؛^{۸۵} ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان بر امام صادق 7 وارد شدیم و این مقارن با زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظهور کرده بود. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند: در خانه‌های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم، شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید.

از این روایت ممکن است استفاده شود که امام صادق 7 به هنگام بروز برخی از قیام‌ها اجازه همراهی کردن را صادر نفرمودند، بلکه از همراهی کردن منع کردند. لذا باید تا زمان ظهور امام مهدی 4 از هر نوع قیامی برحذر بود و با هیچ قیام و انقلابی بیعت نکرد.

نقد و بررسی دلالت

بنابر این روایت، بسیار واضح است که ابان و ابوبکر حضرمی نظر امام صادق 7 را برای پیوستن به قیام سیاه‌جامگان درخواست کردند. امام نیز به صراحت فرمود: پرچم‌های سیاه برافراشته در خراسان را یاری نکنید و در خانه‌هایتان بنشینید. لذا این حدیث هیچ ارتباطی با نهی از قیام در عصر غیبت ندارد؛ زیرا قیام ابومسلم در خراسان برای یاری رساندن به اهل بیت : نبود و اگر شعاری می‌دادند که برخی افراد

ابان و ابوبکر
حضرمی نظر
امام صادق 7 را
برای پیوستن به
قیام سیاه‌جامگان
درخواست کردند.
امام نیز به صراحت
فرمود: پرچم‌های
سیاه برافراشته
در خراسان را
یاری نکنید و در
خانه‌هایتان بنشینید

فریب آن را می‌خوردند، امام ۷ ماهیت آن نهضت را می‌دانست شیعیان را از همراهی آن نهی می‌فرمود. بنابراین، چنانچه قیام و انقلابی در صدد یاری رساندن به اهل بیت باشد، به گونه‌ی تخصصی از دایره‌ی حکم این روایات خارج است.

نهم. روایت ابوبصیر

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن قال: حدثنا إسماعيل بن مهران قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير، عن أبي عبدالله ۷ قال: إنه قال لي أبي ۷: لا بدّ لنار من أذربيجان لا يقوم لها شيء و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم، و ألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه و لو حبوا، و الله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس على كتاب جديد، على العرب شديد و قال: ويل لطغاة العرب من شر قد اقترب؛^{۸۶} ابوبصير از امام صادق ۷ روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه‌ی آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد؛ چون چنین شود خانه‌نشین باشید (بی‌طرف بمانید) و تا آن‌گاه که ما در خانه نشسته‌ایم، شما نیز خانه‌نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت می‌کند فعالیت خود را آغاز کرد، به سوی او - اگر چه با دست و زانو - بشتابید. به خدا سوگند! گویی هم‌اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می‌گیرد؛ فرمانی که بر عرب سخت‌گراست و پدرم فرمود: وای بر سرکشان عرب از سرّی که نزدیک شده است.

از این روایت این‌گونه استفاده می‌شود که تا زمان ظهور امام مهدی ۴ باید در خانه نشست و منتظر زمان ظهور بود. وقتی قیام جهانی امام زمان ۷ آغاز شد، باید حرکت و قیام کرد و به انقلاب حضرت لبیک گفت و آن را یاری کرد.

نقد و بررسی دلالت

روایت اشاره‌ی مستقیم به فتنه‌هایی کرده که از سمت آذربایجان مانند

آتش شعله‌ور می‌شود. در این هنگام امر به خانه‌نشینی شده است. بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، نابود می‌شود. لذا اهل بیت : افراد را از درگیری و قیام با این‌گونه مسائل برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه‌نشین باشید و اقدامی نکنید.

اما آیا قیام در غیر زمان فتنه جایز نیست؟ قطعاً این روایت در مقام پاسخ به این سؤال نیست و باید به متون دیگر رجوع کرد که البته در روایات دیگر به قیام برای اصلاح زمانی سفارش شده که شرایط و زمان مناسب باشد.

دهم. روایت حسین بن خالد

أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرني الشريف أبو محمد أحمد بن محمد بن عيسى العلوي الزاهد، قال حدثنا حيدر بن محمد بن محمد بن نعيم السمرقندي، قال حدثنا أبو عمرو محمد بن عمر الكشي، قال: حدثنا حمدويه بن نصر، عن محمد ابن عيسى، عن الحسين بن خالد، قال قلت لأبي الحسن الرضا ۷: إن عبدالله ابن بكير كان يروي حديثا ويتأوله، و أنا أحب أن أعرضه عليك. فقال ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال كنت عند أبي عبدالله ۷ أيام خروج محمد بن عبدالله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له: جعلت فداك، إن محمد بن عبدالله قد خرج، و أجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبدالله ۷: «اسكن ما سكنت السماء و الأرض.» فقال عبدالله بن بكير: فإذا كان الأمر هكذا، و لم يكن خروج ما سكنت السماء و الأرض، فما من قائم و لا من خروج. فقال أبو الحسن ۷: صدق أبو عبدالله ۷، و ليس الأمر على ما تأوله ابن بكير، إنما قال أبو عبدالله ۷: اسكنوا ما سكنت السماء من النداء، و الأرض من الخسف بالجيش؛^{۸۷} حسين بن خالد روایت می‌کند که به امام رضا ۷ عرض

کردم: عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می‌کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم: ابن بکیر می‌گوید عبید بن زراره گفت: در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود، من خدمت امام صادق 7 بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم محمد بن عبدالله خروج کرده است، نظرتان در همراهی کردن او چیست؟ حضرت فرمود: «تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید.»

عبدالله بن بکیر گفت: اگر جریان چنین است که تا مادامی که زمین و آسمان ساکن است شورش و قیام نباید صورت گیرد، پس هرگز قیام و رهبری که قیام کند نخواهد بود. امام رضا 7 فرمود: بله ابوعبدالله 7 راست گفته است، اما مسئله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده، بلکه امام صادق 7 خواسته است بفرماید تا آن‌گاه که آسمان از صدا (صیحه آسمانی) و زمین از فرو بردن لشکر (سفیانی) ساکت است شما هم ساکت باشید.

بنابراین روایت بر سکوت و سکون تا زمان بروز علایم ظهور سفارش شده است و نباید برخلاف این نوع روایت‌ها در این زمان قیام و انقلاب نمود. از این حدیث نیز استفاده می‌شود که قیامی قبل از قیام مهدی 4 نباید واقع شود.^{۸۸}

نقد و بررسی دلالت

چنان که گذشت، محمد بن عبدالله ادعای مهدویت داشته و مردم را به خود فرا می‌خوانده و امام 7 می‌فرماید: برای قیام امام مهدی 4 دو نشانه وجود دارد، پس هر کسی قبل از این دو علامت ادعای مهدویت کند، از وی نپذیرید و همراهی‌اش نکنید. از این رو، این روایت دلالتی بر سکوت و سکون در این عصر در مقابل بدعت‌ها و کژی‌ها ندارد. انسان موظف است همیشه در برابر بدی‌ها خروج و قیام نماید.

برخی در جواب این روایت نوشته‌اند:

در این روایت شخص سؤال‌کننده و شرایط سؤال و جلسه‌ای که در آن سؤال شده مشخص نیست. احتمال می‌رود در جلسه جاسوسی حضور داشته است که امام صادق 7 به نحو اجمال جواب می‌دهند، به گونه‌ای که ایهام این معنا را داشته باشد که خروج و قیام به طور کلی جایز نیست، چنان‌که بکیر نیز همین معنا را برداشت نمود.^{۸۹}

ولی این احتمال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام رضا 7 فرمایش امام صادق 7 را تأیید و توضیح می‌دهند.

یازدهم. روایت ابوبصیر

أحمد بن إدريس عن علي بن محمد، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي بصير، عن أبي عبد الله 7 قال: لما دخل سلمان رضي الله عنه الكوفة و نظر إليها، ذكر ما يكون من بلائها، حتى ذكر ملك بني

بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، ناپود می‌شود. لذا اهل بیت: افراد را از درگیری و قیام با این‌گونه مسائل برحذر داشته‌اند و فرموده‌اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه‌نشین باشید و اقدامی نکنید

أمية و الذين من بعدهم، ثم قال: فإذا كان ذلك فالزموا أحلاس بيوتكم، حتى يظهر الطاهر بن الطاهر المطهر ذو الغيبة الشريد الطريد؛^{۹۰}

ابوبصیر می گوید: امام جعفر صادق ۷ فرمود: هنگامی که سلمان وارد کوفه شد و به آن شهر نگاه کرد، بلاهایی را که به کوفه می رسد، ذکر کرد تا به حکومت بنو امیه و حوادث بعد آن رسید. سپس گفت: هنگامی که این چنین شد، مانند فرش های خانه های تان باشید (درون خانه بنشینید) تا فردی که پاکیزه فرزند پاکیزه، صاحب غیبت و تنها و یگانه است، ظهور کند.

از این روایت این گونه استفاده می شود که تا زمان ظهور امام مهدی ۴ به نشستن در خانه امر کرده اند. لذا حرکت، قیام و انقلاب به صلاح نیست و هر گونه تحرکی برخلاف متون روایی است.

نقد و بررسی دلالت

در این روایت حضرت سلمان به هنگام بروز و ظهور فتنه هایی مانند حکومت بنو امیه و حوادث پیرامون آن امر به خانه نشینی نموده اند که بسیار مسئله روشن و پذیرفتنی است؛ زیرا به هنگام شعله ور شدن فتنه، باید از آن دوری کرد و خود را نجات داد، اما این مسئله که در روایات دیگری نیز منعکس شده، به معنای نفی و نهی قیام و حرکت سنجیده و اصولی و یا همراهی قیام برای یاری رساندن به اهل بیت : نیست.

در عصر غیبت بنابر احادیثی که در بررسی روایات توضیح داده شد، قبل از قیام قائم حرکت ها و قیام های اصلاحی به پا می خیزد که همه وظیفه دارند با آنها همکاری و هم یاری کنند، مانند قیام یمانی. در ضمن اهل بیت درباره برخی از قیام ها مانند قیام زید که در برابر حکومت بنو امیه قیام کرده بودند، رضایت مندی خود را اعلام فرمودند و از دیگران خواستار شرکت در آن نهضت شده بودند. در هر صورت، این روایت درباره فتنه های تاریک و کوری است که انگیزه قیام کننده آن روشن نیست، علاوه بر آن که نوعی عمل شتاب زده محسوب می شود. اما در این زمان وظیفه همگان قیام و همراهی با قیام های اصلاح طلبانه، در خط اهل بیت : و زمینه ساز حکومت جهانی امام عصر ۴ است.

دوازدهم. روایت عبیدی

أخبرني أبو عبدالله محمد بن محمد، قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد رضي الله عنه، عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدي، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق ۷، قال: ما كان عبد

ليحبس نفسه على الله إلا أدخله الجنة؛^{۹۱}

عبیدی از امام صادق ۷ روایت نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده ای جان خود را حبس نمی کند، مگر این که خداوند او را به بهشت داخل می نماید.

اهل سکوت از حبس نفس، این گونه برداشت کرده اند که انسان باید در خانه بنشیند و دست روی دست بگذارد و دم نزند تا خداوند او را به بهشت ببرد.^{۹۲}

نقد و بررسی دلالت

مفهوم این روایت نفی خروج و قیام در زمان غیبت نیست؛ زیرا حبس نفس بر خدا به معنای وقف جان در راه خداست و این معنا با قیام و مبارزه سازگارتر است تا سکوت و سکون در خانه! واژه حبس نفس، نظیر واژه صبر است که در عرف غیر عرب، گاهی به معنای سکوت و بی تحرکی به کار برده می شود، با این که صبر، به مفهوم استقامت و پایداری در میدان عمل و مبارزه است، به گونه ای که مشکلات، سختی ها و حوادث، انسان را از قیام و مبارزه باز ندارد.^{۹۳}

افزون بر این، شرط دخول در جنت سعی و تلاش و چشیدن سختی است. خانه نشینی و دم نزدن اگر چه برخی مواقع سخت است، از قیام و حرکت آسان تر است.

سیزدهم. روایت مفضل بن عمر

روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حمران، عن محمد بن اسماعيل و علي بن عبدالله الحسين، عن أبي شعيب محمد بن نصر، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن الفضل، عن مفضل بن عمر، قال: قال أبو عبدالله ۷... يا مفضل! كلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ ۷ فَبَيْعَتُهُ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ خَدِيعَةٌ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَبَاعِعَ لَهَا وَ الْمُتَبَاعِعَ...؛^{۹۴}

ای مفضل! همه بیعت‌های قبل از ظهور حضرت قائم 4 بیعت کفر، نفاق و نیرنگ است. خداوند بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را لعنت کند.

از روایاتی که برای نفی قیام و زمینه‌سازی و تشکیل حکومت به آن استدلال شده^{۹۵} همین روایت است که امام صادق 7 همه بیعت‌ها و تجمع‌های انقلابی را کفر و نفاق معرفی فرموده است. پس باید در خانه نشست و از بیعت با هر حرکت و انقلابی سر باز زد.

نقد و بررسی دلالت

با توجه به پاسخ روایات گروه اول، بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد. این بیعت‌ها مشمول لعن و نفرین پروردگار است، اما اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت : و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد، مشمول لطف و عنایات خداوند متعال می‌شود. ضمن آن که روایتی از امام صادق 7 درباره اوضاع آن زمان و خواهان دقت و سنجیده عمل کردن مفضل است که مفهوم و فضای صدور این روایت را مشخص می‌کند:

حدیثی المفضل بن عمر قال: «كنت عند أبي عبدالله 7 في مجلسه و معي غيري، فقال لنا: إياكم و التنويه، - يعني باسم القائم 4 - و كنت أراه يريد غيري، فقال لي: يا أبا عبدالله إياكم و التنويه، و الله ليغيبن سبتنا من الدهر، و ليخملن حتى يقال: مات أو هلك؟... و لترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي. قال المفضل: فبكيت، فقال لي: ما يبكيك؟ قلت: جعلت فداك كيف لا أبكي و أنت تقول: ترفع اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي، قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه فقال: أهذه الشمس مضية؟ قلت: نعم، فقال: و الله لأمرنا أضوا منها؛^{۹۶}

مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق 7 بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود. آن حضرت به ما فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن - یعنی نام قائم 7 را - و به نظرم می‌رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرد و فرمود: مبادا وی را شهرت دهید. به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته شود: آیا او وفات کرده، آیا از بین رفته است... و دوازده پرچم اشتباه‌انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی‌شود، برافراشته خواهد شد. مفضل گوید: من گریه کردم. آن حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کردم: فدایت گردم، چگونه گریه نکنم در حالی که می‌فرمایی دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته نمی‌شود! آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آن‌جا درون خانه می‌تابید نگاه نمود و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بله. فرمود: به خدا سوگند کار ما روشن‌تر از این خورشید است.

بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد. این بیعت‌ها مشمول لعن و نفرین اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت : و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد، مشمول لطف و عنایات خداوند متعال می‌شود

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبه*، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۱۵۹، ج ۵، ب، ح ۹، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۶ ش.
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲، بیروت: دارالتعاریف، ۱۳۶۹ ق؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱، ص ۳۷، ب ۱۳، ح ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۳، بیروت: علی کورانی و دیگران، *معجم احادیث الامام المهدی 4*، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
 ۳. سید محمدحسین حسینی تهرانی، محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ج ۴، ص ۳۲، تهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. استاد صفایی حائری در مجموعه درس‌هایی از انقلاب گوشه چشمی به این روایات داشته و درباره آن معتقد است: «اصول مبارزه عبارت است از: انتظار و آماده باش، تقیه و نفوذ در دشمن و قیام.» (نک: علی صفایی حائری، *تقیه*، ص ۲۳۳، قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۲ ش) ایشان درباره این روایات می‌نویسد: «در رابطه با این متشابهات باید: ۱. با احاطه بر تمامی ادله و با نگاه جامع ۲. با توجه به شاهد جمع و دلیل شارح ۳. با توجه به مقاصد و اهداف ۴. با توجه به شکل خطاب و سبک بیان و لحن قول ۵. و با توجه به موازین و معیارها در هر مسئله، اقدام و برخورد نمود... در خروج و مبارزه معیار مشخص بودن هدف و فراهم شدن زمینه‌ها و همراهی مهره‌ها و نیرو و امکانات است.» (همان، ص ۲۲۷)
 ۵. سوره نساء، آیه ۶۰.
 ۶. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
 ۷. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۳۲۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.
 ۸. محمد بن حسن طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۳۸، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۸۳ ق.
 ۹. محمد بن حسن طوسی، *الغیبه*، ص ۴۳۷، تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق؛ شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۳۷۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۶ ش؛ *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۲۰۹.
 ۱۰. کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، ج ۱، مقدمه با عنوان یادداشت‌های مترجم، یادداشت ۹، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۱. *ولایت فقیه در حکومت اسلامی*، ج ۴، ص ۳۳.
 ۱۲. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶.
 ۱۳. همان، ح ۳۸۱.
 ۱۴. *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۲۵۶.
 ۱۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱۰، ص ۷۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۶. *مستطرفات السرائر*، ص ۴۸، ح ۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۵۴، ش ۱۹۹۷۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش.
 ۱۷. عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۸۷، نجف: چاپ سنگی.
 ۱۸. حسین علی منتظری، محمود صلواتی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه: هاشمیون، ج ۱، ص ۳۷۶، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ فصل‌نامه *انتظار*، ش ۵، ص ۳۵۰.
 ۱۹. در بیان این روایات، بحث سندی مطرح نمی‌شود، زیرا در مقام تحلیل و بررسی مضمون احادیث مخالف قیام هستیم و در صورتی بحث سندی نیاز است که روایات مخالف به لحاظ سند معتبر باشد.
 ۲۰. *الغیبه* (نعمانی)، ص ۳۶۱، ب ۱۴، ح ۱۳.
 ۲۱. نصرت‌الله آیتی در مقاله‌ای با عنوان «یمانی درفش هدایت»، پنج حدیث در این باره ذکر نموده است. (نک: فصل‌نامه *مشرق موعود*، ش ۱، ص ۳۰)
 ۲۲. همان، ص ۳۸۳، ب ۱۴، ح ۵۰.
 ۲۳. سوره اعراف، آیات ۱۰۳ به بعد؛ سوره مؤمنون، آیه ۴۵ - ۴۷؛ سوره یونس، آیه ۷۵ - ۸۵؛ سوره نازعات، آیه ۱۷؛ سوره طه، آیه ۲۴ و ۴۳، و...
 ۲۴. سوره حج، آیه ۴۰ - ۴۱.
 ۲۵. سوره حجرات، آیه ۹.
 ۲۶. احمد آذری قمی، *رهبری و جنگ و صلح* (مجموعه مقالات)، ص ۳۵، تهران: بنیاد رسالت، ۱۳۶۶ ش.
 ۲۷. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
 ۲۸. *رهبری و جنگ و صلح*، ص ۳۶.
 ۲۹. یکی از نکات زیبا این است: «مراد از ارض در این آیات، همه کره زمین نیست، بلکه به تناسب حکم و موضوع و تصریح آیات فوق، کشوری است که برای آزادی و نجات آن از زیر یوغ ستم‌کاران تلاش شده، تا آزاد شود و در اختیار مستضعفین مجاهد قرار گیرد و چون امام زمان 4 امام همه انسان‌های روی زمین هستند و با یارنش برای آزادی همه جهان جهاد می‌نماید. همه زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت، پس انقلاب‌های مقطعی و موضعی اگر شرایط لازم را دارا باشند، در همان مقطع زمانی و مکانی به پیروزی خواهند رسید و این سنت لایتغیر الهی

است که اراده پروردگار جهان به آن تعلق گرفته است و هیچ استثناء بردار نیست و فرقی بین زمان‌ها و اقوام دور و نزدیک وجود ندارد و انقلاب‌های زمان غیبت هم از این قاعده کلی مستثنا نیستند.» (همان، ص ۴۰)

۵۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۷ (حالات حسین بن علی شهید فخری)؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷.

۵۶. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

۵۷. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ج ۴۸۲، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۲ش؛ معجم احادیث الامام المهدي 4، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵۸. سورة نساء، آیه ۷۵

۵۹. پیام قرآن، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۴.

۶۰. دادگستر جهان، ص ۲۸۳.

۶۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ۵۰۹.

۶۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۰.

۶۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۰.

۶۴. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۶۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۱۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۴ش.

۶۶. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۱، ب ۱۳، ج ۱۷؛ معجم احادیث الامام المهدي 4، ج ۵، ص ۳۵۰.

۶۷. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، ج ۱، ص ۱۳، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش.

۶۸. نهج البلاغه، خ ۹۲.

۶۹. سلیم بن قیس هلالی عامری، کتاب سلیم، ص ۱۵۶، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ش.

۷۰. نک: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش؛ کتاب العزلة، آقای نیلی پور نیز در کتاب فرهنگ فاطمیه، ص ۴۴۱ ده مورد از عزلت ممدوح را برمی‌شمارد.

۷۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۱.

۷۲. تفسیر عیاشی از جابر از امام آورده، ج ۱، ص ۶۴ ح ۱۱۷؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۳۹۰، ب ۱۴، ج ۶۷؛ این حدیث با تفاوت‌های مختصر در کتاب‌های زیاد آمده است. مانند:

الاختصاص، ص ۲۵۵؛ الرساد، ص ۳۵۹؛ الغیبة (طوسی)، ص ۲۶۹؛ حسن بن فضل طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۷، ب ۴، ف ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۵ش؛

سعید بن هبانه قطب راوندی، الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۶، بیروت: مؤسسه النور المطبوعات، ۱۳۶۹ق؛ علی بن عیسی ارملی، کشف الغمة، تحقیق: علی آل کوثر،

ج ۳، ص ۲۴۹، تهران: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۱ش؛ معجم احادیث

۳۰. همان، ص ۴۱.

۳۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره نور، آیه ۵۵.

۳۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۴۶.

۳۳. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۳۷۳، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین 7، ۱۳۷۰ش.

۳۴. مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۲۶.

۳۵. همان.

۳۶. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰۳، ب ۳، ج ۱.

۳۷. همان، ج ۲.

۳۸. رهبری و جنگ و صلح، ص ۱۶.

۳۹. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۵ و ۸۳.

۴۰. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۷۰ق.

۴۱. تفسیر سوره حمد، ص ۱۱۱.

۴۲. احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۳۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.

۴۳. نک: وسائل الشیعة، ج ۱۵ و ۱۶.

۴۴. ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸.

۴۵. همان.

۴۶. فصل‌نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۴۰.

۴۷. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۰، قم: بی‌نا، ۱۳۸۲ش.

۴۸. «روزی که هر دسته از مردم را به امامشان فرا می‌خوانیم.» (سوره اسراء، آیه ۷۱)

۴۹. «امامهم الّذی بین اظهرهم، و هو قائم اهل زمانه.» (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۳)

۵۰. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۳.

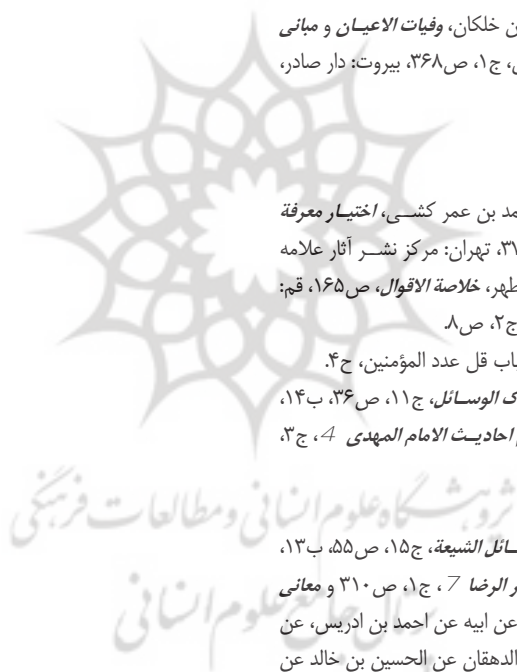
۵۱. فصل‌نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۷۰.

۵۲. تنقیح المقال، حالات زید.

۵۳. همان.

۵۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۰۵.

۱۱. الامام المهدي 4، ج ۵، ص ۲۰ و ۲۳.
۷۳. اصول الستة عشر، تحقيق: ضياء الدين محمودی، ص ۲۴۸، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۱ش؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸، ب ۱۲، ج ۱۳، بیروت: مؤسسه آل البيت : لاهیات التراث، ۱۳۶۹ق.
۷۴. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۶، ب ۱۱، ج ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.
۷۵. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ج ۷.
۷۶. نهج البلاغة، ج ۱.
۷۷. نک: روزگار رهایی، ج ۱، ابتدای کتاب با عنوان «یادداشت های مترجم، ش ۷».
۷۸. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ج ۳۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ج ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳ و در ص ۲۷۱ همین روایت را از کتاب سرور اهل الایمان این گونه نقل کرده است: «و روي في كتاب سرور اهل الایمان عن السيد علي بن عبد الحمید باسناده عن عثمان بن عیسی عن بكر بن محمد الأزدي، عن سدير قال: ... جعلتُ فداك هل قبل ذلك شيء؟ قال: نعم و اشار بيده بثلاث أصابعه إلي السّام و قال: ثلاثُ آيات: راية حسنيّ و راية أمويّ و راية قيسية فيينا هم علي ذلك إذا قد خرج السفيناني فيحصد هم حصد الزرع ما رأيت مثله قطّ.»
۷۹. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.
۸۰. برای اطلاع بیشتر نک: احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان و مبانی فقهی حکومت اسلامی، تحقیق: احسان عباس، ج ۱، ص ۳۶۸، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۲ش.
۸۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸.
۸۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.
۸۳. رجال (کشی)، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۱۱۳۵؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: مصطفوی، ج ۲، ص ۴۷۰، ش ۳۷۲، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۲ش؛ حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال، ص ۱۶۵، قم: نشر الفقاهه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸.
۸۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، کتاب الایمان و الکفر، باب قل عدد المؤمنین، ج ۴.
۸۵. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ج ۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۴، ج ۷، بیروت: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدي 4، ج ۳، ص ۴۶۵.
۸۶. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۷۶، ب ۱۱۴، ج ۱.
۸۷. الامالی (طوسی)، ج ۲، ص ۲۶، ج ۷۴/۹۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۵، ب ۱۳، ج ۱۴؛ این حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا 7، ج ۱، ص ۳۱۰ و معانی الاخبار، ص ۲۶۶ با این سند ذکر کرده است. «عن ابيه عن احمد بن ادریس، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الریان، عن عبيدالله الدهقان عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا 7.»
۸۸. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.
۸۹. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۰.
۹۰. الغيبة (طوسی)، ص ۱۰۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰، ب ۳۲، ج ۱۲، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶؛ معجم احادیث الامام المهدي 4، ج ۳، ص ۴۵۱.
۹۱. الامالی (طوسی)، ص ۱۲۲، ج ۱۸۹، مجلس پنجم، حدیث دوم؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۳، ج ۱۳.
۹۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۹.
۹۳. همان.
۹۴. حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق: مشتاق المظفر، ص ۱۸۳، قم: انتشارات الرسول المصطفی، ۱۳۲۸ق؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸.
۹۵. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۶۰، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.
۹۶. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۱۲، ب ۱۰، ج ۹.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مرکز نشر آثار علامه مصطفوی